

مقایسهٔ مدایح نبوی دورهٔ معاصر با دورهٔ انحطاط

دکتر عدنان طهماسبی

استادیار دانشگاه تهران

و

حسن اسماعیل زاده

(از ص ۵۱ تا ۵۱)

چکیده:

فن مدیح نبوی همانند هر فن شعری دیگر، مراحل مختلفی را طی کرده و فراز و نشیب‌های متعددی را پشت سر گذاشته است. این فن به وسیلهٔ شاعران بزرگی چون کعب بن زهیر و حسان بن ثابت پایه‌گذاری شد و با الهام گرفتن از قرآن کریم و سنت نبوی به حیات خود ادامه داد.

در دورهٔ انحطاط (مغول، ممالیک و عثمانی‌ها) به دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی و دینی و مذهبی، دوران شکوفایی این فن شعری فرا می‌رسد و با طبع آزمایی شاعران برجسته‌ای چون بوصیری، صفی‌الدین حلّی و ابن نباته مصری و ... به اوج خود می‌رسد و به صورت یک فن شعری مستقل با ساختار و ویژگی‌های خاص خود درمی‌آید؛ در دورهٔ معاصر نیز به لطف شاعرانی چون محمود سامی البارودی، احمد شوقی و ... با رویکردی جدید ادامه پیدا می‌کند. در این مقاله ضمن اشاره به فن مدح و مدایح نبوی و چگونگی شکل‌گیری آن به تقلید و تجدید ایجاد شده در این فن در دورهٔ معاصر در مقایسه با مدایح نبوی دورهٔ انحطاط پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: محمد(ص)، مدایح نبوی، شعر معاصر عربی، عصر انحطاط.

مقدمه:

شخصیت پیامبر اعظم(ص) در طول تاریخ همواره مورد توجه گروه‌های مختلف جامعه اعم از مورخان، سیاستمداران، محققان و شاعران و... و بدون تردید بانفوذترین شخصیت در طول تاریخ جهان بوده چرا که مسلمانان و غیرمسلمانان در زمینه‌های مختلف به شخصیت مبارک او پرداخته و هزاران جلد کتاب و مقاله و... در این زمینه به رشته تحریر در آورده‌اند. شاعران عرب نیز همانند سایر اقشار امت اسلامی از آغاز ابلاغ آشکار رسالت پیامبر(ص) تا به امروز بخش عمده‌ای از شعر خود را به جوانب مختلف زندگی و شخصیت مبارک آن حضرت(ص) اختصاص داده‌اند.

مقاله حاضر، پژوهشی است که شخصیت پیامبر اعظم(ص) را در شعر شاعران دوره معاصر مورد بررسی قرار داده و ضمن پرداختن به مضمون و شکل این نوع شعر (مدایح نبوی) و اغراض و اهداف شاعران به همراه نمونه اشعار آنان با ترجمه و تحلیل، آن را با مدایح نبوی دوره انحطاط که توأم با حضور بزرگانی چون بوصیری (دوره اوج شکوفایی این فن شعری) بود، مقایسه نموده است؛ موضوعی که تاکنون رساله و کتابی به زبان فارسی در آن باب تدوین نشده است. و گرچه در کشورهای عربی کتابهای زیادی به مدایح نبوی در دوره‌های مختلف پرداخته اما به مقایسه مدایح دوره معاصر با دوره‌های قبل کمتر پرداخته شده است.

قبل از پرداختن به مدایح نبوی دوره معاصر و مقایسه آنها با دوره انحطاط، ابتدا یک تعریف کلی از مدح، مدایح نبوی، چگونگی شکل‌گیری آنها، موضع پیامبر(ص) و دین اسلام در مورد آنها ارائه گردیده و سپس جایگاه این مدایح در دو دوره و مضمون و محتوی و ساختار و شکل شعری آنها و اهداف و اغراضی که شاعران دو دوره در مدح پیامبر(ص) دنبال می‌کردند و تقلید و تجدید و تأثیر آن در مدایح نبوی دوره معاصر مورد بررسی قرار گرفته است.

و در پایان این بحث، برخی تحولات اساسی ایجاد شده در مدایح نبوی دوره معاصر بیان می‌شود. امید است که این پژوهش مورد توجه و استفاده علاقه‌مندان این موضوع و دانشجویان و محققان عزیز قرار گیرد.

فن مدح:

مدح در لغت به معنی ستودن و توصیف به نیکویی است. ابن منظور درباره معنی این واژه می نویسد: «المدح نقیضُ الهجاءِ و هو حُسْنُ الثَّنَاءِ» (مدح نقیض و در مقابل هجا و به معنی ثنای نیکو می باشد). (ابن منظور، ماده: م. د. ح.).

صاحب تاج العروس در شرح و معنی واژه مدح می نویسد: «نظر صحیح درباره کلمه مدح آن است که این کلمه، مصدر و به معنی ستودن، و نقیض آن، هجا است و اسم مصدر آن «مدحه» به معنی ستایش و جمع آن «مدح» است. (الزبیدی، ماده: م. د. ح.).

دهخدا نیز در تعریف مدیح که مترادف مدح است می نویسد: «مدیح، شعر و چکامه ای را گویند که در آن به توصیف و تمجید ممدوح پرداخته؛ صفات نیکوی او را بیان کنند، و جمع آن مدیح است. (دهخدا، ذیل: مدیح)

و اصطلاحاً مدح، فن تمجید، ثنا، تعریف، بزرگداشت و احترام یک فرد یا یک قوم است که در میان سایر فنون ادبی و شعری جایگاه خاصی دارد چرا که جنبه های زیادی از اعمال و اقدامات پادشاهان، وزرا، شجاعت فرماندهان و دانش علما را بیان می کند و برخی از زوایای پنهان و تاریک تاریخ را روشن می نماید و به راست یا دروغ، چیزهایی را به آن می افزاید که در سایر کتب تاریخی ذکر نشده است.

از طریق مدح بسیاری از مردم عادی در جایگاه بزرگان قرار می گیرند و همسطح دانشمندان، پهلوانان و انبیا تلقی می شوند و برخی دیگر که مستحق تر و مشهورتر هستند، به علت غفلت شاعران و به دلایل مختلف گمنام می مانند. اما به قول سامی الدهان «الحظوظ یوزعها الشعراء» (شانس و اقبال را شاعران تقسیم می کنند). (الدهان، ص ۵)

و برخی از این ثنا و تمجید، بهره مند و برخی دیگر محروم می شوند. به طور کلی و به قول ابوتمام که می گوید اگر فن مدح (شعر) نبود:

ولولا خلالُ سنَّها الشعرُ ما دری بُغاةُ العلی من أين یؤتی المکارم؛

بسیاری از خصال پسندیده گذشتگان به دست فراموشی سپرده می شد.

از طرفی دیگر، ممدوحان هم با پی بردن به اهمیت مدایح در جاودانه کردن ذکر و نام خود در

تاریخ و تأثیر آنها در مقبولیت خودشان در میان مردم، به شعرای مداح بیش از سایرین اهمیت داده و آنان را مقرب دربار خود قرار می‌دادند؛ همین امر زمینه تکسبی شدن فن مدح و پیدایش شاعران دریاری را در ادبیات فراهم آورد. (شیب، صص ۳۳-۳۴)

مدایح نبوی:

دین و ادب، پیوندی کهن و ناگسستنی با هم دارند، به طوری که دین، همواره الهام‌بخش ادبیات در به نمایش گذاشتن زیبایی‌ها و به تصویر کشیدن روشنایی‌ها بوده و پیامبران و خردمندان و پارسایان و مشفقان جوامع بشری در طول تاریخ، همواره با استفاده از اصطلاحات و فنون ادبی به سخنوری پرداخته‌اند.

مدایح نبوی به عنوان پدیده‌ای دینی - ادبی از بارزترین مصادیق و گویاترین جلوه‌های ادبیات متعهد محسوب می‌شود که ضمن دربرداشتن پیامهای ارزشی، اجتماعی و اسوه‌های رفتاری مورد تأیید دین، زمینه‌ساز شکوفا شدن بسیاری از فنون ادبی نیز هست و در فضای گسترده ادبیات، چشم‌اندازهایی زیبا می‌آفریند و دو گرایش اصیل در نهاد بشری یعنی تمایل به رشد ادبی و عرفان را متجلی می‌کند ولی با وجود این، نویسندگانی که در زمینه مدایح نبوی به کاوش پرداخته‌اند، تعریف واضح و روشنی از مدایح نبوی ارائه نداده و حلد و مرز معینی برای آنها مشخص نکرده‌اند. بنابراین زکی مبارک معتقد است که نمی‌توان قصیده دالیه اعشی را در زمره مدایح نبوی به مفهوم فنی آن به حساب آورد، چرا که اعشی از روی صداقت و عشق، به مدح پیامبر(ص) پرداخته است. وی در مورد قصیده لامیه کعب بن زهیر که الهام‌بخش بسیاری از مدایح نبوی بوده، نیز چنین نظری ابراز کرده و گفته است: این قصیده از احساس صادقانه و شعور دینی کعب نشأت نگرفته، بلکه به منظور رهایی از مرگ سروده شده است. (مبارک، صص ۱۷-۱۸)

مدح همان‌طور که ذکر شد، عبارت است از ذکر فضائل ممدوحان در قید حیات، در حالی که رثا به ذکر جمیل اموات همراه با تحزن و تحسر اطلاق می‌شود ولی نکته مهم و تفاوت بین مدح پیامبر(ص) با سایر افراد در این است که این مرزبندی بین مدح و رثا در

رابطه با پیامبر(ص) از میان برداشته شده است به طوری که مدایح نبوی شامل تمام مدیحه‌ها و مرثیه‌هایی است که در مورد پیامبر(ص) سروده شده‌اند، چرا که از یک طرف هدف شاعران از مدح و رثای پیامبر(ص) اظهار تفعّج و تحسّر نبوده بلکه تقرّب به درگاه الهی و رسیدن به پاداش و ثواب اخروی بوده و از طرفی دیگر به علت تعالیم پویا و زندهٔ دین اسلام و سنّت همیشه زندهٔ نبوی، شاعران در تصوّر خود، پیامبر(ص) را همواره زنده می‌دانند و مرگ پیامبر(ص) نتوانسته به تصوّر شاعران راه یابد. بنابراین اشعار دربارهٔ او را رثا محسوب نمی‌کنند. (مبارک، صص ۱۴-۱۵)

محمود سالم محمّد هم ضمن تأکید نظر دکتر زکی مبارک در این زمینه می‌گوید: مدایح نبوی در آغاز، بخشی از مدایح متعارف و متداول در ادبیات عرب بوده ولی بعدها به دلیل متفاوت بودن شخصیت پیامبر(ص) از مدح عمومی فاصله یافته و روش خاصی به خود گرفته است با گذشت مدّت زمانی از رحلت پیامبر(ص) این زمینه فراهم شد که شعرا در فضایی فارغ از حزن و اندوه به جهت رحلت آن حضرت(ص) به تجلیل از فضائل اخلاقی و شمایل معطر و رفتار منور ایشان پردازند و به این ترتیب با تأکید بر اندیشهٔ تداوم حیات پیامبر(ص) بعد از مرگ، و توسل به ایشان و طلب غفران و رحمت، بر دایرهٔ مدایح نبوی افزودند. (سالم محمّد، صص ۴۷-۴۸)

موضع اسلام و پیامبر(ص) نسبت به مدایح:

پیامبر(ص) و دین مبین اسلام هرگز با شعر و مدح مخالفت نکرده بلکه با دروغ، تهمت، توهین و فتنه‌انگیزی مخالف بوده‌اند و با شعری که متضمن این موارد بوده، به مبارزه پرداخته‌اند. این موضوع را ابشیهی در کتاب *المستطرف فی کل فن مستطرف* به خوبی بیان کرده است. ابشیهی در مورد این قول پیامبر(ص) که فرمودند: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَادِحِينَ فَاحْتُوا فِي وَجُوهِهِمُ التَّرَابَ» (هرگاه افرادی را دیدید که مدح می‌کنند به صورت آنان خاک پاشید) از العتبی نقل می‌کند که می‌گوید: منظور پیامبر(ص) از این مدح، مدح باطل و دروغ است اما مدح کسی که فضیلت‌هایی دارد هیچ اشکالی ندارد چرا که می‌بینیم ابوطالب، عباس، حسان و کعب و... رسول

الله(ص) را مدح گفته‌اند اما پیامبر(ص) هرگز به صورت آنان خاک نپاشیده، بلکه خود پیامبر(ص) بارها مهاجرین و انصار(رض) را مدح گفته‌اند. (ابشهی، ج ۱، ص ۲۹۹)

بنابراین موضع اسلام نسبت به شعر و مدح، بستگی به غایت و هدف از آن مدح و صداقت در آن دارد، از این رو شاعران از آن اغراض شعری و معانی که با روح اسلام و تعالیم آن همخوانی ندارد، دوری گزیده‌اند و بر آن اغراض و معانی که با تعالیم اسلامی منافات ندارند، باقی مانده و شعر سروده‌اند و دیگران را با اشعار خود به فضایل اخلاقی و اعمال نیک ترغیب کرده‌اند و بدین ترتیب به مدح پیامبر(ص) و اهل بیت و صحابه او روی آورده‌اند.

مدایح نبوی در عصر انحطاط:

مدایح نبوی که با بیشتر عناصر و ویژگی‌هایش در عصر اسلامی پیدا شد و در دوره‌های بعد با فراز و نشیب‌های فراوان به حیات خود ادامه داد، سرانجام در عصر انحطاط به اوج شکوفایی خود رسید و به صورت یک فن شعری مستقل با اوصاف و ویژگی‌های خاص خود و تأثیرات و بازتاب‌های گسترده درآمد و در محافل ادبی به جایگاه رفیعی دست یافت. در واقع، روند شعری که در این دوره برای فن مدایح نبوی فراهم شد برای هیچ یک از فنون شعری دیگر مهیا نشد به طوری که در این دوره هیچ شاعری را نمی‌بینیم که در مدح نبی شعری سروده باشد.

در این دوره، بخش عمده سیره نبوی، شمایل اخلاقی و جزئیات حوادث مهم در زندگی فردی و اجتماعی پیامبر(ص) در قصائد بلند مدایح نبوی به نظم درآمدند که حتی شاید تا آن موقع، شعر عربی، قصایدی به این بلندی را به خود ندیده بود. (سلام، ص ۲۶۱)

مدایح نبوی در این دوره توانست در سطح نخبگان شعر و ادب و عامه مردم تأثیرات عمیق و گسترده‌ای ایجاد کند که مهمترین پیامد آن در سطح رجال شعر و ادب، مجذوب کردن شعرای بزرگ عصر، و در سطح عمومی، همگانی کردن تذوق حلاوت شعر و ادب بود. البته ارتباط عامه مردم با شعر، پیامدهای منفی هم به دنبال داشته است و ابن خلدون این مسئله را بزرگترین نقطه ضعف شعر در این دوره می‌شمارد و می‌گوید: «شاعر باید از واژه‌های غریب و

نارسا و کلمات بازاری و عامیانه که ورد زبان عامهٔ مردم هستند پرهیز کند. نادیده گرفتن همین امر، باعث نارسایی مدایح نبوی در این دوره شده است به طوری که به جز عده‌ای از شاعران خوش ذوق، کسی نتوانسته در این زمینه شاهکاری بیافریند. (صالح، ص ۱۷)

مدایح نبوی در عصر نهضت:

در اوائل عصر نهضت که هنوز شعر عربی از رکود و انحطاط عصر عثمانی و آرایه‌های لفظی، رهایی نیافته بود، مدایح نبوی هم با همین رویکرد به حیات خود ادامه داد. در این عصر همانند دورهٔ عثمانی بیشتر به شکل و ظاهر قصائد توجه می‌شد و معنی و مضمون قصائد رکود داشت اما در اواخر قرن نوزدهم که جنبش اتحاد اسلامی با فعالیت افرادی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده موجب بیداری مسلمانان گردید و از طرف دیگر شعر عربی هم گام‌هایی در راه رهایی از قید و بند صنایع لفظی متداول در عصر عثمانی برداشت، مدایح نبوی نیز وارد مرحلهٔ جدیدی شد و شاعرانی چون محمود سامی البارودی، محمد عبدالمطلب، احمد شوقی و احمد محرم در آن به طبع آزمایی پرداختند و با تأثیرپذیری از بزرگان این فن در دوره‌های گذشته به‌ویژه شاعران دوره انحطاط و همچنین تأثیر از آثار تجدید در عصر نهضت ادبی، قصاید زیبایی را در مدح پیامبر(ص) از خود به یادگار گذاشتند. در اینجا به مقایسهٔ این فن در دو دورهٔ مذکور می‌پردازیم.

جایگاه مدایح نبوی در دو دورهٔ انحطاط و معاصر:

شاعران دورهٔ انحطاط که شعر را به یک اسباب تعلیمی ساده در آورده بودند و در ضمن آن به صنایع بدیعی می‌پرداختند، چنان غرق در این مورد بودند که موضوع قصیده برایشان اهمیت چندانی نداشت. تنها دل مشغولی شاعران در این دوره، یادگیری عروض و بدیع و به کار بردن انواع آنها در قالب شعر بود. از طرفی دیگر که مردم نیز در بحران اجتماعی، روحی و دینی به سر می‌بردند و گرایش‌های مذهبی و صوفیگری به اوج خود رسیده بود، شاعران برای عرضهٔ بهتر قصاید خود، موضوعات دینی و به ویژه مدح پیامبر(ص) را مدنظر خود قرار دادند. ایشان

از این طریق توانستند مردم را تا حدّ زیادی با شعر و ادبیات و شاعران نزدیک کنند. شاعران برای این امر به مدایح سنتی و تقلیدی نظر داشتند و بعد از اینکه بوسیله برده مشهور خود را سرود، نگاه‌ها به برده او و تبعیت از آن در اسلوب و مضمون افکنده شد. از این رو مدایح، جایگاه ویژه‌ای در میان مردم پیدا کرده و همواره بر زبان همگان جاری بودند و البته علل و عوامل دیگری نیز در این امر دخالت داشتند؛ عواملی چون رشد گرایش صوفیگری و رشد فن معارضات شعری که در این دوره به اوج خود رسیده بودند به طور کلی مدایح نبوی این دوره به فنی برای بیان گرایش‌های مذهبی و فکری شاعران و گروه‌های مختلف فکری و مذهبی و همچنین وسیله‌ای برای تعلیم و آموزش صنایع ادبی، رقابت شاعران با یکدیگر در تقلید و دفاع از پیامبر(ص) و... تبدیل شد.

اما در دوره معاصر مدایح نبوی به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول که تا حدّ تقلید از مدایح نبوی و مدیحه سرایان مشهور دوره‌های قبل بود به گونه‌ای که این شاعران علیرغم طرح موضوعات جدید سیاسی، علمی، اجتماعی و دینی در این مدایح، یک نگاه مقلدانه نیز به مدایح نبوی دوره‌های قبل و به ویژه عصر انحطاط و بیش از همه، مدایح برده شرف‌الدین بوسیله داشتند؛ این دسته از شاعران، اغلب پیرو مکتب کلاسیک بودند و با تغییر و تعدیل رسالت شعر و تبدیل آن به بیان موضوعات روز جامعه، اعتقاد داشتند که شعر قدیم و سنتی به عنوان میراث ادبی نباید به کلی فراموش شود، از این رو اسلوب و سبک قدیم را در اشعار خود حفظ می‌کردند. لذا با وجود اینکه بارودی، پیشگام شعر حدیث است اما این پیشگامی را فقط در مضمون و محتوای شعر می‌باید قائل شد چرا که قصاید او تفاوت چندانی با قصاید دوره‌های قبل و به ویژه دوره عباسی و حتی در برخی موارد قصاید جاهلی ندارد. اما در مضمون، مدایح، به فنی برای طرح موضوعات روز جامعه در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی و... درآمد. مدایح این دوره هر چند که به جنبه‌های مختلف شخصیت پیامبر(ص) می‌پرداختند اما در واقع، آیین تمام‌نمای اوضاع جامعه آن دوره محسوب می‌شوند. نگاه و دید شاعر به موضوعات قدیمی در مدایح نبوی دوره‌های قبل به طور کلی متفاوت است و اصطلاحاتی چون میلاد، بعثت، هجرت، غزوات و... بار معنایی جدیدی نسبت به

دوره‌های قبل یافتند. (عوضین، ص ۱۶۸)

اما دستهٔ دیگر شاعران این دوره که به اصطلاح، خود را متجدد و روشنفکر می‌دانستند، معتقد بودند که هر چه به گذشته تعلق دارد باید کنار گذاشته شود و شعر کاملاً از لحاظ اسلوب و مضمون باید جدید و به دور از تقلید باشد. از آنجایی که پیامبر(ص) و مدح او جزئی از سنت و موروث ادبی بود بنابراین، این مورد نیز ابتدا کنار گذاشته شد و حتی عده‌ای از این شاعران در ابتدا به ردّ نظریه‌های اسلامی و نبوت پیامبر(ص) پرداختند اما این حالت دیری نپایید و شاعران متجدد نیز به شخصیت پیامبر(ص) پناه آوردند و از آنجایی که در زمینه‌های مختلف سیاسی، نظامی و ... با شکست‌هایی روبه رو شدند لذا ذکر نام پیامبر(ص) در اشعار آنان افتخاراتی را به آنان به عنوان مسلمانان و قوم عرب به همراه داشت. اما ذکر نام پیامبر(ص) در شعر این شاعران فقط به عنوان یک سمبل و رمز مطرح می‌شد و دیگر مدحی به معنای قدیم در کار نبود و نام پیامبر(ص) و سایر حوادث و اتفاقات مربوط به او به عنوان رمزی برای تعبیر و بیان مشکلات و معضلات و تحریک و ترغیب مردم به کار برده می‌شد. (زکی و فاروق خورشید، ص ۸۴)

مدح نبوی در ساختار قصیده‌ای سنتی با یک مقدمهٔ غزلی، موضوع اصلی و بخش میانی و در پایان توسل و تشفع به فراموشی سپرده شد و جای خود را به جملات و ابیاتی در پایان هر قطعه داد که نام محمد را به عنوان سمبل و نماد افتخار، عزت، صبر، استقامت و... ذکر می‌کرد.

«و کان محمد فوق المآذن یمسک طرف الهلال

و ینیر سبیلی و یوقف خیل الفرنجة»

می‌بینیم که حجازی در این قسمت از شعر چیزی در مدح پیامبر(ص) نگفته است و فقط امید دارد که محمد گوشهٔ هلال ماه را برای او و ملتش بگیرد و راه را بر آنان روشن کند و حتی جلوی لشکر و سپاهیان غرب را نیز بگیرد؛ هر چند که اثری از مدح اعتدال، مقدمهٔ غزلی و ... وجود ندارد اما محققانی که به مدایح نبوی پرداخته‌اند در دورهٔ معاصر این نوع اشعار را نیز جز مدایح نبوی به حساب آورده‌اند چرا که شاعری که انتظار دارد محمد راه را بر او و امتش روشن کند و آنان را راهنمایی نماید و مهمتر از آن، جلوی دشمن آنان را بگیرد، در واقع

به طور ضمنی پیامبر(ص) را مدح می‌گوید و به هدایت، عظمت، قدرت و بزرگواری و شجاعت او اعتقاد دارد.

مقایسه مضمون مدایح نبوی در دو دوره حاضر و انحطاط:

شاعران فن مدایح نبوی از زمان پیامبر(ص) تا دوره انحطاط تقریباً به همه جنبه‌های شخصیت و زندگی آن حضرت پرداخته‌اند. میلاد، اصل و نسب، دوران کودکی، نوجوانی، جوانی، ازدواج، تجارت، بعثت، هجرت، غزوات، اصحاب و اهل بیت او (ع)، تصمیمات و اقدامات او، جنگ‌ها و صلح‌های او و وفات آن حضرت، موضوعاتی بوده‌اند که در مدایح نبوی به آنها پرداخته شده است و هر شاعری بر اساس اطلاعات، اعتقادات و توانایی شعری و اهداف و اغراض فردی خود به گونه‌ای به این مسائل پرداخته است. عده‌ای هم در ضمن پرداختن به این مسائل، به اموری که خود به آنها معتقد بوده‌اند، نیز پرداخته‌اند؛ شاعران صوفی، شاعران شیعه، شاعران خوارج و سایر گروه‌ها و فرقه‌ها در این مدایح به اهداف و گرایش‌های فکری خود نیز توجه داشته‌اند. به طور کلی می‌توان گفت همه موضوعاتی که ذکر شد در مدایح نبوی دوره معاصر نیز یافت می‌شود و بخشی از این موضوعات به تقلید از مدایح دوره‌های قبل بوده است و البته قسمت عمده آنها با معنی و مفهوم تازه و جدیدی مطرح شده‌اند. مثلاً شاعران دوره معاصر، نگاهی متفاوت و به روز به مسائلی همچون بعثت، هجرت، غزوات و .. دارند. آنان این موضوعات را به عنوان یک رمز و سمبل، به کار برده و معانی جدید متناسب با زندگی جدید و جهان امروز اسلام را به آن می‌دهند. مثلاً شاعران این دوره، نگاهی متفاوت با نگاه بوصیری نسبت به مسئله هجرت دارند؛ بوصیری درباره هجرت پیامبر(ص) این گونه می‌گوید:

و ما حوی الغار من خیر و من کرم و کُلُّ طَرَفٍ مِنَ الْكُفَّارِ عَنهُ عَمِي
 فالصِّدْقُ فِي الْغَارِ وَالصِّدِّيقُ لَمْ يَرَمَا وَ هُمْ يَقُولُونَ مَا بِالْغَارِ مِنْ إِرْمِ
 ظَنُّوا الْحَمَامَ وَ ظَنُّوا الْعَنْكَبُوتَ عَلَي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ لَمْ تَنْسُجْ وَلَمْ تَحْمِ
 و غاری که نیکی و بخشنده‌گی را در خود جای داده و چشمان کافران در دیدنش نابینا

گشته بود.

پس در حالی که پیامبر(ص) و ابوبکر بی‌هیچ واهمه‌ای در غار بودند، کافران می‌گفتند که هیچ کس در غار نیست.

آنان نمی‌پنداشتند که کبوترانی که در دهانهٔ غار تخم گذارده‌اند و عنکبوت‌هایی که دهانهٔ غار را با تار خود بسته‌اند، این کارها را به خاطر بهترین آفریدهٔ خدا کرده‌اند.

بوصیری در این ابیات در واقع یک جریان تاریخی را برای ما به زبان ساده روایت می‌کند. اما در دورهٔ معاصر، شاعران مدایح نبوی، خود را ملزم نمی‌دانستند که یک جریان تاریخی را اینگونه دقیق روایت کنند بلکه آنان با اشاره‌ای به این جریان، آن را به عنوان یک رمز برای بیان خواسته‌های خود و ملت خود و همچنین به عنوان یک الگو بیان کردند.

مثلاً صلاح عبدالصبور در قصیدهٔ «الخروج» خود به هجرت پیامبر(ص) از مکه به مدینه و رسیدن به آرامش و تحکیم حکومت اسلامی و رسیدن به عزت و افتخار و دور شدن از گذشتهٔ تاریک و مبهم اشاره می‌کند و به هجرت خود و ملت خود نیز امیدوار است. امیدوار است که او به همراه ملت خود از گذشتهٔ اندوهبار و تاریک خود به افق جدید و دنیای جدید امروز و آیندهٔ هجرت کند و به سرزمین امن و آرام آینده گام بگذارد و از سرزمین تاریک و شوم گذشته خارج شود. عبدالصبور در قسمتی از این قصیده می‌گوید:

أخرجُ من مدینتی، من موطنی القديم.

مطرَحاً أثقالَ عیشی الأليم.

فیهَا، و تحت الثوب قد حملتُ سرّی...

أخرجُ کالیتیم

لم أتخیرَ واحداً من الصحاب

و لم أغادر فی الفراش صاحبی یضللُ الطلاب...

حتى یشفَّ جسمی السقیم

مدینة الصحو الذی یزخرُ بالأضواء

أواه یا مدینتی المنیرة

مدینة الرؤی التی تشرب ضوءا

هل أنتِ وهم

أم أنتِ حق؟ (عبدالصبور، ص ۲۱۲)

از شهر و موطن قدیم خود خارج می شوم.

و بار دردهای زندگی را در آن رها می کنم.

و در زیر لباسم سرّی را حمل می نمایم...

خارج می شوم همچون یتیم

هیچ یک از یارانم را اختیار نمی کنم.

و در بستر خود، دوست و یارم را نمی گذارم که بماند تا جویندگان مرا گمراه و سرگردان کند.

تا اینکه جسم بیمارم شفا یابد.

شهر بیداری که با نور لبریز گشته؛

آه ای شهر نورانی من!

شهر رؤیایی که نور را می نوشد؛

آیا تو وهم هستی؟

یا اینکه حقیقت هستی؟

فدوی طوقان، شاعر معاصر فلسطینی نیز در قصیده «حکایة لأطفالنا» به سال تولد پیامبر (ص) اشاره می کند. سال عام الفیل که به یمن تولد مبارک پیامبر اسلام (ص) جهان عرب از حالت یأس و جهل و خفقان به مرحله امید و پیروزی و سربلندی رسید. فدوی طوقان با الهام از این واقعه مهم تاریخی در قصیده خود به سال ۱۹۷۳م. که اعراب پس از ۶ سال در جنگ با اسرائیل پیروز شدند، اشاره می کند؛ جنگی که موجب شد اعراب از خواب غفلت و جهالت بیرون بیایند. به اعتقاد شاعر، این سال برای اعراب، همانند عام الفیل برای کل جهان، مایه خیر و برکت و هدایت و آگاهی شد. فدوی طوقان در قسمتی از این قصیده می گوید:

و جاء عام الفیل

ممتطياً مسافة

تقطعها الفصول بین الموت و الحیاة .
تفجّر الصوت العظیم بالرعود والبروق
حاملاً النبوة

مجتنأ الخرافة... (طوقان، ص ۱۴۸)

و عام الفیل آمد.

مسافت آن طولانی است

فصلهایی بین مرگ و زندگی، آن را پراکنده و تکه تکه کرده است.

صدای عظیم با رعد و برقها آشکار شد.

این صدا حامل نبوت و

از بین برندهٔ خرافه است.

علی احمد باکثیر نیز در قصیدهٔ «إما أن نکون أو لا نکون» خود به شکست مسلمانان در دو جنگ احد و حنین و تضعیف روحیهٔ مسلمانان و نقش رهبری آگاهانه و خردمندانهٔ پیامبر(ص) در تجدید روحیهٔ مسلمانان و مقابله با یأس و ناامیدی حاکم بر مسلمانان می‌پردازد و اشاره می‌کند از آنجایی که پیامبر(ص) با آن شخصیت بزرگوار شکست می‌خورد پس ما نیز نباید به خاطر شکست از صهیونیست‌ها ناامید شویم بلکه باید به خودمان بیاییم و دشمن را جدی تلقی کنیم و از شکست‌ها پند بگیریم و بیش از پیش به فکر اتحاد و یکپارچگی باشیم. (اسماعیل محمو حسن، ص ۵۲)

در نتیجه می‌بینیم که شاعران این دوره همانند دوره‌های گذشته و به ویژه عصر انحطاط در همهٔ جنبه‌های شخصیت و زندگی پیامبر(ص) شعر سروده‌اند. اما در این دوره هر یک از الفاظ میلاد، بعثت، خدیجه، هجرت، مکه، مدینه، عام‌الفیل، غار حرا، غار ثور، عنکبوت، تار عنکبوت، معجزه، قرآن، احد، بدر و ... حاوی معانی جدیدتر و گسترده‌تری از دوره‌های قبل و به‌ویژه عصر انحطاط هستند.

شاعر این دوره به تقلید از دوره‌های گذشته در انتهای شعر خود به پیامبر(ص) متوسل می‌شود اما این بار او برای آخرت خود و بخشیده شدن گناهانش به پیامبر(ص) متوسل

نمی‌شود بلکه طلب و خواسته او دعا برای مجاهدین فلسطینی و سرزمین فلسطین و سایر معضلات جهان اسلام است. او پیروزی رزمندگان فلسطینی و نجات این سرزمین مظلوم را از پیامبر(ص) طلب می‌کند و می‌گوید:

بَارِكْ جِهَادَ الْمُؤْمِنِينَ	النَّافِرِينَ إِلَى الطَّعْمَانِ
الضَّارِعِينَ إِلَيْكَ بِاسْمِ الْأَلِّ	وَالصُّحْبِ الْغُـرَّانِ
بِیَوْمِ مَوْلِدِكَ السَّنِيِّ	وَحَقِّ مَوْحِيكَ الْقُرْآنِ
أَنْ تُصَوِّنَ دِمَاءَهُمْ	وَأَمْنَحَ فِلَسْطِينَ الصَّيَّانِ

جهاد مؤمنان درگیر جنگ و جدال (رزمندگان فلسطین) را مبارک گردان.
کسانی که به سوی تو و اهل بیت و اصحاب بزرگوار تو تضرع می‌کنند.
به روز تولد ارزشمند تو و به حق قرآنی که بر تو وحی شده تو را قسم می‌دهم،
که آنان و خونشان را محفوظ بداری و از فلسطین حمایت کنی.

مقایسه ساختار مدایح نبوی و اسلوب شعری آن در این دو دوره:

مدایح نبوی دوره معاصر در دو بخش قصیده سنتی و شعر نو قرار می‌گیرد. در بخش قصیده تقلیدی یا سنتی، شاعران کلاسیک همچون بارودی، احمد شوقی، حافظ ابراهیم، عبدالمطلب و علی احمد باکثیر تمام سعی و تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا اینکه قصیده آنان در مدح پیامبر(ص) به سبک و اسلوب قصاید دوره‌های گذشته مخصوصاً قصیده برده بوصیری و تا حدی هم برده کعب بن زهیر و ... باشند و در برخی موارد این نوع قصاید کاملاً تقلیدی و به روش بوصیری سروده شده‌اند. شاعران این نوع قصاید سعی کرده‌اند در مطلع، مقدمه غزلی (تغزل)، بخش میانی قصیده و انتهای آن به روش بوصیری عمل کنند و موفق‌ترین آنان کسی بود که در همین تقلید موفق می‌شد. هر چند که مضمون برخی از آنها پرداختن به موضوعات متفاوت بود اما در چارچوب قصیده و اسلوب شعری و حتی اصطلاحات و الفاظی که به کار می‌بردند، کاملاً متأثر از گذشتگان این فن به ویژه بوصیری بودند. (القاعد، القوائد الاسلامیة الطوال فی

اما به تبع تحولاتی که در زمینه شعر و ادبیات در دوره معاصر صورت گرفت؛ قصاید این شاعران در مدح پیامبر(ص) نیز تحت تأثیر قرار گرفتند. یکی از تفاوت‌های قصاید نبوی این دوره با دوره‌های قبل در این است که شاعران این دوره همچون بارودی، شوقی و ... از آنجایی که می‌دانند مدح پیامبر(ص) و پرداختن به شخصیت مبارک او نیازی به مقدمه‌چینی و تغزل ندارد، لذا در آخر مقدمه غزلی خود اغلب به عذرخواهی روی آورده‌اند و چون از شخصیت ممدوح خود مطلع هستند لذا به توجیه مقدمه‌چینی خود و عذری و پاک بودن تغزل خود می‌پردازند و آن را فقط تقلید از گذشتگان این فن اعلام می‌کنند. مثلاً بارودی در قصیده «کشف العمة فی مدح سید الأمة» که به سبک قدما و در معارضه با برده بوسیری سروده است در قسمت انتهایی مقدمه تقلیدی خود به نوعی به توجیه غزل‌سرایی خود و عذرخواهی روی می‌آورد و می‌گوید:

صَدَرْتُهَا بِنَسِيبِ شَفِّ بَاطِنُهُ عَن عَفَّةٍ لَمْ يَشْنِهَا قَوْلُ مُتَّبِعِهِمْ
لَمْ أَتَّخِذْهُ جِزَافاً بَلْ سَلَكَتُ بِهِ فِي الْقَوْلِ مَسْلَكَ أَقْوَامِ ذِي قَدَمِ
این قصیده (یا مدیحه) را با غزلی آغاز کردم که عفت و پاکی در درون آن آشکار است و هیچ قول و گفته ناروایی نیز آن را زشت و عیناک نکرده است.
آن را از روی بیهودگی نگفتم بلکه در این بخش به شیوه گذشتگان این فن عمل نموده‌ام. (بارودی، ص ۱۲۶)

این نوع عذرخواهی را در مقدمه غزلی نهج البرده احمد شوقی نیز می‌بینیم. اما ما این توجیه‌ها و معذرت‌خواهی‌ها را در مدایح نبوی دوره‌های قبل نمی‌بینیم چرا که شاعران دوره‌های قبل به ویژه دوره انحطاط معتقد بودند که نسیب، بخشی از قصیده است و همواره باید در ابتدای آن ذکر شود و این یک سنت است حتی اگر این قصیده در مدح شخصیتی چون پیامبر اکرم(ص) باشد.

اما در بخش میانی قصیده که لب کلام و خلاصه مطلب در آنجا قرار دارد، شاعران دوره معاصر نیز همچون گذشتگان عمل کرد. و زوایای مختلف زندگی پیامبر(ص) را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما در این قسمت همچون شاعران دوره انحطاط، مقید به نظم و ترتیب در

حوادث مختلف زندگی پیامبر(ص) نبوده و هر یک با توجه به نوع شعر و هدف و مقصود خود از مدح به بخشی از زندگی آن حضرت(ص) پرداخته و همچون بوصیری، مدح او را با ولادت، آغاز و با وفات به پایان نمی‌رسانند؛ هر چند که شاعرانی که در معارضه با برده بوصیری شعر سروده‌اند همانند او عمل کرده‌اند؛ شاعرانی چون بارودی، شوقی، عبدالمطلب و... اما به طور کلی، این نظم و ترتیب در بیان حوادث و روایت کردن تک به تک آنها به سبک سیره‌های نبوی در مداخل نبوی این دوره رعایت نشده است.

در بخش پایانی قصیده، شاعران مداخل نبوی دوره معاصر همانند بزرگان این فن و به ویژه بوصیری، ابیاتی را به بیان خواسته‌های خود از خدا و پیامبر(ص) اختصاص داده و در این بخش کاملاً به سبک شاعران گذشته عمل می‌کنند هر چند که نوع خواسته شاعران این دوره، متفاوت است. شاعران این دوره، همچون گذشتگان لب به اعتراف نمی‌گشایند تا از پیامبر(ص) بخواهند شفیع آنان در روز قیامت باشد. بلکه آنان از خداوند و رسول او می‌خواهند که معضلات جامعه عربی و اسلامی را برطرف سازد و خواری و ذلت را از آنان دور کند؛ فلسطین را از جنگ اشغالگران درآورد؛ امت اسلامی را از عقب‌ماندگی برهاند و شر استعمارگران غربی را از سرزمین‌های اسلامی بردارد.

به عنوان نمونه، شوقی در پایان قصیده خود از خداوند می‌طلبد که به خاطر رسول خود، ذلت و خواری امت و قوم او را زیاد نکند و به آنان لطف کند همانطور که در ابتدای زمان بعثت پیامبر(ص) نیز بدون هیچ مقدمه‌ای به آنان لطف نمود. شوقی در دو بیت آخر اینگونه از خدا طلب می‌کند:

فَالطَّفَ لِأَجْلِ رَسُولِ الْعَالَمِينَ بِنَا وَلَا تَزِدْ قَوْمَهُ خَسْفًا وَلَا تُسَمِّ
يَا رَبِّ أَحْسَنْتَ بَدَأَ الْمُسْلِمِينَ بِهِ فَتَمِّمِ الْفَضْلَ وَامْنَحْ حُسْنَ مَخْتَمِ

به خاطر پیامبر جهانیان در حق ما لطف روا بدار و قوم(و پیروان) حضرت را مصیبت‌زده و گرفتارتر از این نکن.

بار الها به خاطر حضرت سرآغاز مسلمانان را خوب و نیکو شروع فرمودی؛ اینک با لطف و منت خود عاقبت ایشان را ختم به خیر فرما.

اما سبک و اسلوب شاعران شعر نو در مدایح نبوی کاملاً متفاوت و جدید است. در این نوع شعر، مدایح نبوی به عنوان یک قصیدهٔ کامل - با مقدمهٔ بخش اصلی و قسمت پایانی - تقریباً از میان رفت و مدایح نبوی در این نوع شعر به اشاره‌ای گذرا به پیامبر(ص) و یا یکی از حوادث و اتفاقات زمان او تبدیل شد. شاعر در این نوع شعر، ضمن پرداختن به مضامین اصلی شعر خود در لابه‌لای قصیده و یا در انتهای آن برای القای احساس عزت به مسلمانان و اعراب و یا برای ترغیب آنان به برخی مسائل روز جامعه و جلوگیری از یأس و ناامیدی در جامعهٔ اسلامی به پیامبر(ص) یا یکی از اتفاقات و حوادث مربوط به او به عنوان یک رمز اشاره می‌کند و یا در نهایت در عرض چند جملهٔ کوتاه به طور گذرا به توصیف و مدح او می‌پردازد. (الکاتب، ص ۹)

بنابراین اولین شاخصه‌ای که در اسلوب شعری مدایح نبوی این دوره به چشم می‌خورد و آن را تا حدّ زیادی از مدایح نبوی دوره‌های گذشته متمایز می‌کند این است که در مدایح این دوره، ترتیب خاصی در پرداختن به موضوعات مختلف دیده نمی‌شود و شاعر هرگز خود را مکلف به این نظم و ترتیب و تفصیل همهٔ جنبه‌های شخصیت پیامبر(ص) و همهٔ زوایای زندگی آن حضرت(ص) نمی‌داند و با اشاره به بخشی از آن، به عنوان رمز به بیان مسائل روز جامعه می‌پردازد. البته به محض اینکه شاعر، پیامبر(ص) را به عنوان الگو برای مسلمانان در مقابله با مشکلات و دفاع در برابر دشمنان و اتحاد و همبستگی مسلمانان معرفی می‌کند، این مطلب، خود به طور ضمنی، همهٔ مدایح و صفات نیکو را برای او دربرمی‌گیرد. (القاعد، محمد(ص) فی الشعر الحدیث، ص ۴۱۴)

اهداف و اغراض مدایح نبوی در این دو دوره و مقایسهٔ آنها:

با آغاز نهضت ادبی در اوایل قرن بیستم، شعر عربی جایگاه خود را به عنوان فنی برای بیان و توصیف موضوعاتی مربوط به گذشتهٔ اعراب، مدح پادشاهان و بزرگان قبایل و توصیف حسی و غیرحسی معشوق از دست داد و به تقلید از ادبیات غرب، اوضاع اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی جامعه و تحلیل و بررسی موضوعات مختلف معاصر مورد توجه شعر و شاعران این دوره قرار گرفت. هر شاعر با توجه به گرایش‌های فکری و مذهبی خود نگاهی

متفاوت به قضایا دارد اما نقطه اشتراک همه شاعران این دوره، موضوعات روز جامعه است و دیگر اثری از موضوعات قدیم به شدت گذشته وجود ندارد؛ هر چند که برخی شاعران به موضوعات تاریخی و گذشته نیز می‌پردازند اما همان شاعران، هدفی فراتر از خود آن موضوع را در پرداختن به آن دنبال می‌کنند. شاعران بزرگ نهضت ادبی و داعیان تجدید در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از دهه سوم قرن بیستم به شخصیت پیامبر(ص) روی آوردند و هر کدام از زاویه فرهنگی و گرایش علمی و فکری خود به شخصیت پیامبر(ص) پرداختند. بنابراین می‌بینیم که افرادی چون طه حسین، کتاب «علی هاشم السیره»؛ محمد حسین هیکل دو کتاب «فی منزل الوحی» و سپس «حیة محمد»؛ عباس محمود عقاد کتاب «عبقریة محمد» و توفیق حکیم، نمایشنامه «محمد» را می‌نویسند و هر کدام به جنبه‌ای از شخصیت پیامبر(ص) پرداخته‌اند. اما اهداف و اغراض پرداختن به این موضوع و به ویژه مدایح نبوی توسط شاعران کاملاً متفاوت از آنچه که در گذشته دنبال می‌شد، می‌باشد. (مکی، ص ۱۵۳)

مثلاً اهدافی چون افتخار به محمد(ص)، حب پیامبر(ص)، بیان دقیق سیره او و ... جای خود را به دعوت به اتحاد میان کشورهای اسلامی و عربی (اتحادیه عرب)، دفاع از حق مردم فلسطین، حمایت از شیعیان جنوب لبنان، دعوت به ایستادگی در برابر غرب و تهاجمات نظامی و فرهنگی آن و ... داد.

نتیجه:

مدایح نبوی از آغاز تا به امروز و در طی دوره‌های مختلف تاریخ بر حسب اوضاع سیاسی، اجتماعی و دینی مسلمانان با تغییر و تحولات گسترده‌ای در زمینه مضمون و محتوا و همچنین شکل و اسلوب مواجه شده است. اما آنچه که می‌توان به عنوان یک اصل در این مدایح مورد نظر قرار داد شخصیت پیامبر(ص) است که علیرغم همه تحولات دوران مختلف، مورد علاقه و محبوب عدّه زیادی از شاعران بود و برخی از شاعران به دور از هر گونه هدف و غرضی، با توجه به حب خالصانه‌ای که به پیامبر(ص) داشتند در مدح او شعر می‌سرودند اما بخش

اصلی بحث ما اهداف و اغراض و همچنین شکل و مضمون این مدایح است؛ فنی که در دورهٔ انحطاط به عنوان یک فن مستقل شعری، رسمیت پیدا کرد. می‌توان به صراحت گفت که هیچ شاعری نبود که در این دوره در مدح پیامبر(ص) قصیده و یا حداقل ابیاتی سروده باشد.

مدایح این دوره علاوه بر مضامین مختلفی که در ضمن مدح پیامبر(ص) به آنها پرداخته می‌شد، باعث به وجود آمدن فنون ادبی مختلفی چون معارضات، بدیعیات، مخمسات و... گردید و به طور کلی مدح عربی را از حالت سنتی خود خارج کرده و باعث رونق این فن شد. شاعران بزرگی چون بوصیری، ابن‌نباته، محرم، حلی، اندلسی و... در دورهٔ انحطاط، این فن را به اوج خود رساندند به طوری که در دوره‌های بعد به شکل‌های مختلف مورد تقلید و توجه شاعران این فن قرار گرفتند. حتی در میان شاعران شعر نو نیز می‌بینیم که یک قصیدهٔ نو از لحاظ اسلوب شعری به تقلید از بردهٔ بوصیری سروده شده و شاعر برای قصیدهٔ خود مقدمهٔ غزلی، حدیث نفس، موضوع اصلی و خاتمه و توسل به پیامبر(ص) را در نظر می‌گیرد.

شاعران این دوره، دیگر نیازی به مقدمه‌چینی نمی‌بینند؛ مستقیم به اصل موضوع می‌پردازند و دیگر اعتراف به گناه نمی‌کنند و برای بخشیده شدن گناهان خود به پیامبر(ص) متوسل نمی‌شوند بلکه مسئله‌ای فراتر از این موضوع، توجه آنان را به خود جلب کرده است. شرایط و اوضاع روز جامعهٔ اسلامی و عربی و آیندهٔ مبهم و نامعلوم آن، چیزی است که شاعر معاصر را دست به دامان پیامبر(ص) و هدایت نورانی او می‌کند. هدایتی که در زمان او توانست جامعهٔ جاهلی جزیرهٔ العرب را به اوج عظمت و اقتدار و فراتر از آن به مفاهیمی معنوی همچون اخوت، صداقت، صلح، ایثار، ایمان و... برساند.

به طور کلی از میان مباحث مطرح شده می‌توان به این نتایج کلی رسید:

۱- شاعران دورهٔ معاصر با نگاهی واقع‌بینانه به شخصیت پیامبر(ص)، به نوعی متعادل شدند و از غلو در مورد شخصیت مبارک پیامبر(ص) و نسبت دادن صفات و خصوصیات غیرمتعارف به او دوری جستند. مخصوصاً شاعران متصوفه که از برخی از نظریات غلوآمیز خود در مورد پیامبر(ص) روی گردانیدند.

۲- در مدایح این دوره برخلاف مدایح نبوی دورهٔ انحطاط می‌توان گفت که هدف اصلی از

مدح، مدح خالصانه پیامبر(ص) نبود بلکه در بسیاری از این مدایح به‌ویژه در میان شاعران تجددگرا، مدح پیامبر(ص) به طور خلاصه و گذرا در میان قصیده انجام می‌گرفت ولی هدف اصلی شاعر غیر از مدح پیامبر(ص) بود. شاعران این دوره، اهداف ملی و قومی همانند ترغیب مسلمانان برای مقابله با استعمار، دعوت آنان به پیشرفت‌های علمی و اجتماعی، دعوت برای متحد شدن و تشکیل اتحادیه عرب و مبارزه با رژیم نژادپرست صهیونیستی و... را دنبال می‌کردند.

۳- یکی از ویژگی‌های بارز مدایح نبوی دوره معاصر که این مدایح را کاملاً از دوره‌های قبل متمایز می‌کند این است که آن قداست ویژه که شاعران دوره‌های قبل برای پیامبر(ص) در شعرشان قائل بودند در مدایح نبوی دوره معاصر دیده نمی‌شود؛ به طور مثال، شاعر با پیامبر(ص) ارتباط تلفنی برقرار می‌کند و به راحتی با وی همصحبت می‌شود و یا عبارت موت را برای آن حضرت به کار می‌برد! اما در دوره‌های قبل هیچ شاعری را نمی‌بینیم که پیامبر(ص) را اینگونه مورد خطاب قرار دهد بلکه با آوردن صفاتی چون خیرالبشر، خیرالبریه، خیرالمرسلین و... با ایشان سخن می‌گفتند.

منابع:

- ۱- ابن خلدون، عبدالرحمن، المقدمة، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۳م.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، بی تا.
- ۳- اسماعیل محمود حسن، الشعر فی الحركة، دارالکاتب العربی، قاهره، ۱۹۶۷م.
- ۴- بارودی، محمود سامی، من المدائح النبویه، کشف الغمه فی مدح سید الأمة، دارالعلوم، قاهره، ۲۰۰۶م.
- ۵- الدهان، سامی، فن المدیح، دارالمعارف، قاهره، بی تا.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۱۲.
- ۷- زکی، احمد کمال و فاروق خورشید، «محمد(ص) فی الأدب المعاصر» منشورات إقرأ، بیروت، بی تا.
- ۸- سالم محمد، محمود، المدائح النبویه حتی نهاية العصر المملوکی، دارالفکر دمشق، ۱۹۹۶م.
- ۹- سلام، محمد زغلول، الادب فی العصر المملوکی، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۷۱م.
- ۱۰- شیب، غازی، فن المدیح النبوی فی العصر المملوکی، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۹۹۸م.
- ۱۱- صالح، مخیمر، المدائح النبویه بین الصرصری و البوصیری، الدار العربیه، عمان، ۱۹۸۶م.

- ١٢- طوقان، فدوى، ديوان الشعر، دارالعودة، بيروت، ١٩٩٧م.
- ١٣- عبدالصبور، صلاح، ديوان الشعر، دارالعودة، بيروت، ١٩٩٨م.
- ١٤- عوضين، ابراهيم، محمد(ص) بين البوصيرى و شعرائنا المعاصرين، وزارة الأوقاف، قاهره، ١٩٩٤م.
- ١٥- قاسم، سميح، ديوان الشعر، الأعمال الكامله، دارالعودة، بيروت، ١٩٧٣م.
- ١٦- القاعود حلمى محمد، محمد(ص) فى الشعر العربى الحديث، دارالوفاء، قاهره، ١٩٨٧م.
- ١٧- _____، القصائد الاسلاميه الطوال فى العصر الحديث، دارالاعتصام، قاهره، ١٩٨٩م.
- ١٨- الكاتب، احسان، النبى العربى(ص) فى الشعر الحديث، دارالمكتبه الوطنيه الظاهرية، دمشق، ١٩٧٣م.
- ١٩- مبارك، زكى، المدائح النبويه فى الأدب العربى، قاهره، دارالشعب، بى تا.
- ٢٠- مكى، محمود على، المدائح النبويه، الشركه المصريه العالميه، قاهره، ١٩٩١م.